

اندا اربل از اولین روز با پرونده استراق سمع و ضمانت آن به عنوان وکیل دولتی همراه بود. من انتظارات زیادی از او داشتم، اما به شدت ناامید شدم. تمام سوءن ظن علیه عوفر و اعضای معاروب، با دربین بررسی شد که از آبا در بین آن حقیقت وجود دارد یا دروغ، و با سر و صدای زیاد رسانه‌ها به دادگاه آورده شد. با این وجود من احساس کردم که تمام سوءظن علیه آرزسون موزس و اعضای بدیعوت آحارونوت و حتی سوءظن‌هایی که توسط پلیس مورد تحقیق قرار گرفتند و بدون هیچ شکی ثابت شدند، با دلسوزی مورد رسیدگی قرار گرفتند.همان‌طور که گفته شد هنگامی که پلیس اِرتا کِیفر خواست علیه آرزون موزس را پیشنهاد داد، اربل پیگرد قانونی را رد کرد. و نظری او تعیین‌کننده بود، همان‌طور که همه می‌دانند که بعد از دیوان عالی کشور برای مداخله در چنین مواردی که در اختیار نظر دادستان کل کشور و مشاور حقوقی دولت است، نهادهی وجود ندارد.

ناامیدی من هنگامی به اوج رسید که وکیل دولتی حدود یک سال قبل پرونده اخاذی علیه رفی فرینن که از پسر عوفر اخاذی کرده بود را بست، اگر چه پلیس با صراحت برای محاکمه‌او توصیه کرده بود. بستن پرونده

«امید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۶۹**

رسوایی دادستانی

اخاذی که در توافق شهادت دولتی فرینن حمایت نشده بود، به فرینن اجازه داد که بدون ترس علیه عوفر شهادت بدهد. بستن این پرونده یک ساعت قبل از آغاز شهادت او در دادگاه انجام شد. این یک تصمیم غیرعادی بود که علامت سؤال‌های زیادی درباره ارتباط وکیل دولتی با این دادگاه را ایجاد کرد.

شاهدان دولتی

شاهدان دولتی چه کسانی بودند که به آن‌ها اختیار داده می‌شود؟ فرینن خودش در دادگاه شهادت داد ایگال تام به او گفت که او با تبهکاران آشنا است، و این چنین تمام اعتراف کرد که در اسرائیل گرفتار مواد مخدر شد. همچنین در دادگاه ثابت شد که تام همراه با فرینن برای سرقت برنامه‌ریزی کرده بودند، و با هدف سرقت مدارک این اخاذی از عوفر، وارد خانه راننده عوفر شده‌اند - و این‌ها فقط کمی از توطئه‌های او بودند. قاضی دادگاه گفت که تام «جاشین بازی کرده برای بار ادعاهای عوفر را مهر و روانی» و به گفته دادگاه، شاهدان «هتزلزل و متناقض» بودند. دادستانی این تناقضات را فهمید اما آنها را از دادگاه پنهان کرد.

رفی فرینن در دادگاهی پرده‌ده ظاهر شد، او به دهها دروغ و همچنین اخاذی از عوفر اعتراف کرد. درباره اعتبار صیون ساسون دادگاه حکم داد حتی یک کلمه از حرف‌های او قابل باور نیست و اینکه خودش اسم مستعار «یو یو» را گذاشته است. رانی گلوگا، شاهد دولتی چهارم، شهادت داد که عوفر هرگز به منظور فاش کردن چیزی درباره این تحقیقات با او تماس نداشته است و او هم هرگز با افسران پلیس تماس نداشته و اطلاعاتی درباره این پرونده به عوفر انتقال داده نشده است. افسران یائیر اسحاق و یعقوب راز از تمام اتهامات این پرونده در دادگاه انضباطی تبرئه شدند و افسر عالی رتبه پلیس شیمون شارویت که به دریافت رشوه از عوفر و اختلال در روند دادرسی مظنون بود، از تمام اتهامات در دادگاه قضات تبرئه شد و حتی به خدمت در پلیس بازگشت. وزیر سابق امنیت داخلی، اویگدور کههلی، که

ب – نظریه مارکس

کارل مارکس، مباحث پیرامون انقلاب را در چندین حوزه پی گرفته است؛ حوزه‌های فلسفه، اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی مورد مطالعه و تحقیق مارکس بوده‌اند؛ لیکن وی قوی‌ترین و مهم‌ترین مباحث خود را در مطالعات مربوط به جامعه ارائه داده است. وی روابط تولید را محور بحث خود قرار داده، معتقد است که شیوه تولید مبتنی بر روابط تولید و روابط تولید نیز تحت تأثیر طبقات جامعه می‌باشد؛ به عبارت دیگر، روابط تولید زیربنای هر جامعه است و مظهر و نماد روابط سیاسی و اجتماعی، رونما محسوب می‌شود. نظریه انقلاب مارکس حاصل همین اندیشه است. از نظر وی، در جامعه سرمایه‌داری، سرمایه‌دار، به دلیل عدم پرداخت مزد واقعی کارگر، باعث به‌وجود آمدن ارزش اضافی می‌شود و این امر زمینه انباشت سرمایه را فراهم می‌سازد. با تداوم این روند، کارگر به وضعیت خود، بیش از پیش، آشنا می‌شود و به فقر خود و غنای روزافزون سرمایه‌دار پی می‌برد. این آگاهی سبب انقلاب طبقه کارگر می‌شود. بنابراین از نظر مارکس بایستی انقلاب در جوامعی رخ دهد که بیشتر صنعتی شده‌اند.

به عبارت دیگر، مارکسیست‌ها معتقدند که مارکسیسم علم انقلاب است و در عالم، هیچ نوع جهان‌بینی دیگری را نمی‌توان یافت که به انسان‌ها علم انقلاب کردن و طریقه ایجاد تحول در جامعه را بیاموزد. مارکسیست‌ها در مباحث خود جایگاه خاصی را برای منطق دیالکتیک قایلند. به نظر آنان، هر پدیده‌ای در این جهان، اعم از پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، فکری و فرهنگی، محکوم به این قانون دیالکتیکی است. براساس این قانون، هر پدیده‌ای که در عالم محقق می‌شود، ضد خود را در درون خود به وجود می‌آورد. این پدیده با ضد خود ترکیب شده، پدیده جدیدی را در طبیعت به وجود می‌آورد. به‌عنوان نمونه، زمانی که پدیده‌ای به‌نام تخم مرغ به وجود می‌آید، عاملی نیز در درون آن وجود دارد که خواهان تغییر تخم مرغ است و آن عامل همان نطفه‌ای است که در داخل تخم مرغ قرار دارد. زمانی که این تخم مرغ به‌طور شرایط و حرارت خاصی قرار گیرد، این دو با یکدیگر ترکیب شده، در درون هم هضم می‌گردند و در نتیجه پدیده جدیدی به نام جوجه به وجود می‌آید. در این‌صورت، تخم مرغ را، تز، ضد آن آنتی تز و آن جوجه را سنتز می‌نامند.

طبق اعتقاد ماتریالیست‌ها، این قانون علاوهبر طبیعت، در فکر انسان‌ها نیز حکم‌فرما است. به‌این ترتیب که ابتدا در مغز انسان، فکر فکری پدیدار می‌گردد. این فکر، در درون خود، خود را به وجود می‌آورد و پس از ترکیب این

او هم به اختلال در روند تحقیقات مظنون به ارائه یک اطلاعاتی درباره تحقیقات به عوفر بود. در دادگاه قضات از تمام اتهامات تبرئه شد. این‌جا فضا برای بر شمردن تمام بی‌عدالتی‌ها که در این پرونده انجام شدند، که مشخصه آن‌ها، دروغ، دستکاری، انحراف ادهان و فقدان حسن نیت بود، محدود است. در قلب من شکی نبود که باالن قلابی و دروغینی که در این پرونده یاد شده بر صورت سازندگان خود سقوط خواهد کرد و رسوایی آن‌ها برای عموم آشکار خواهد شد.

حکم

بعد از آنکه رسوایی دادستانی برای عموم آشکار شد و بعد از مذاکرات طولانی و خسته‌کننده بین وکیل آوی اسحاق و دادستانی، دادستانی از درختی که بر روی آن بالا رفته بود پایین آمد^{۱۱} و سا عوفر توافقنامه معامله امضا شد. تمام اتهامات وحشتناکی که عوفر به آن‌ها متهم بود، توطئه ارتکاب قتل، رشوه، انحراف تحقیقات و شاهدان، اختلال در روند دادرسی از طریق وزیر سابق امنیت داخلی اویگدور کههلی و افسران، همه آن‌ها از کیفر خواست تجدیدنظر شده که دادستانی به دادگاه ارائه داد حذف شدند. کیفرخواست تجدید نظر شده، تحت این اتهامات وحشتناک که به عنوان طرح پیوه‌ی‌شده‌ای که

نخواهم کرد، و این چیزهایی است که او گفت: «این یک لحظه تعیین‌کننده در زندگی من است و من اضطراب زیادی دارم، سرورم درک خواهد کرد اگر از روی نوشته‌ای که از قبل آماده کرده‌ام بخوانم، به خاطر این است که افکار من سرگردان نشوند و اضطراب بر من غلبه نکند. اکنون که من در برابر این دادگاه محترم ایستاده‌ام، می‌دانم که این کالوسپی که زندگی‌ام را فراگرفت، آن را تباہ کرد و تقریباً آن را نابود کرد رو به اتمام است. هشت سال تهدیدات گذشتند و اکنون ابرهای ضخیم در حال پرکننده شدن هستند و نور در حال نمایان شدن. این‌ا در همان ابتدا هم به اندازه کافی تاریک، درناک و تهدیدآمیز بود، اما هرگز گمان نمی‌کردم چیزی که از دو سال پیش شروع شد مثل رعد و برق بر سر من فرود آید و خسارت زیادی به من وارد کند.

اکنون که من امروز این‌جا ایستاده‌ام، با ترس و لرز آن روزهای وحشتناک را به یاد می‌آورم که مثل این من خراب شده است. من به یاد می‌آورم در آن زمان وحشتناک که هر روز و هر شب در روزنامه‌ها، حتی در معاریس، در رادیو و تلویزیون به عنوان یک هیولای جانیکار، یک عضو مافیای فاسد و خرابکار و یک قدرت

بعد از آنکه رسوایی دادستانی برای عموم آشکار شد و بعد از مذاکرات طولانی و خسته‌کننده بین وکیل آوی اسحاق و دادستانی، دادستانی از درختی که بر روی آن بالا رفته بود پایین آمد و با عوفر توافقنامه معامله امضا شد. تمام اتهامات وحشتناکی که عوفر به آن‌ها متهم بود، توطئه ارتکاب قتل، رشوه، انحراف تحقیقات و شاهدان، اختلال در روند دادرسی از طریق وزیر سابق امنیت داخلی اویگدور کههلی و افسران، همه آن‌ها از کیفر خواست تجدید نظر شده که دادستانی به دادگاه ارائه داد حذف شدند.

مرموز که نهادهای اسرائیل را به نابودی تهدید می‌کند، نشان داده می‌شدم. اکنون که من این‌جا ایستاده‌ام نمی‌توانم به یاد نیآورم آن روزهای تاریک را که در سلول زندان نشسته بودم، یک روز بی‌قراری بعد از یک شب بی‌خوابی، جذاغه‌ها، غریب و مطروذ، هنگامی که سایه‌ها سلول من را پر می‌کردند و در من ترس و نا امیدی می‌ریختند. ...^{۱۲}»

دادگاه از روز ۲۵ اکتبر ۲۰۰۱ بملاحظه سخنان مؤثر عوفر و بدون تاریکی که شاهدان دروغین، تحقیقات



انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن– ۳

پاورقی

Research@kayhan.ir

ولیس و موشه میزراحی ایجاد کردند حکم داد، و قاضی براخا فیرتام در حکمی درباره پنج شاهد دولتی که در دادگاه شهادت دادند چنین نوشت: «در هر صورت به نظر می‌رسد که فقط با ارتقای شاهدان دولتی به جایگاه شهادت‌دهی و شنیدن شهادت‌های سراسر سرکشی تناقض آن‌ها، قابل فهم بود که چقدر پایه اتهامات متکی بر آن ضعیف بود که در نهایت از کیفر خواست حذف شدند...^{۱۳}» شهادت‌های متوالی آن‌ها در ظاهر اظهارات پوچ و سخنان افسانه‌ای همان‌طور که در ابتدا متناقض بودند و با ادامه صحبت‌هایشان مطابقت نداشتند. در رأس آن‌ها، شاهد رفی فرینن با چهار اتهام همراه با نه کیفر خواست اصلی، که پلیس بر صحبت‌های او تکیه کرده بود، معلوم شد تمام شهادت‌های او در دادگاه گمراه‌کننده بوده است، و در هر پاراگراف از آن‌ها تناقضات متوالی و غیر واقعی می‌توان دید».

پلیس که توسط موشه میزراحی انجام شدند مذاقیقه نکرد و خواستار بررسی اجرای تحقیقات شد. و همچنین در این‌باره نوشت: «این تصمیم که من در روز ۲۰۰۱/۷/۳۱ برای پرونده گرفتم، در آن به «مدارک تهیه شده» اشاره کردم که توسط افسر میزراحی نگاه داشته شدند، مدارکی که برای متهم سوءمدن بودند، اما توسط او مدت زیادی برای کسانی که آشکار شدند آن‌ها لازم بود، از جمله دادستانی افشا نشدند این موارد و موارد دیگر، که در واقع در طول این تحقیقات اتفاق افتادند، بدون شک لازم است مامیت‌شان توسط کسی که در انجام آن خیره است و نه دیگری بررسی شود».

همچنین قاضی حکم داد ادعایی که تمام وقت اقامه کردیم که رقبای ما استراق سمع مخفی و غیر قانونی را آغاز کردند بررسی شود. قاضی حکم داد رقبای ما بودند «طبق واقعیات در ابتدا گاهی در سال ۱۹۹۳، فرینن و شریک او یعقوب تزور با متهم تماس گرفتند و برای انجام استراق سمع مخفی به او پیشنهاد دادند، همان‌طور که طبق گفته‌های خودشان براساس دستوراز رقبای او انجام دادند.»

قاضی از کیفر خواست تجدیدنظر شد نقل قول کرد که دادستانی به دادگاه طرح توافقنامه معامله ارائه داد که در آن در بخش دو گفته شده که «فرینن و تزور با متهم برای پیشنهاد انجام استراق سمع مخفی ممنوع تماس گرفتند، و از آن‌ها شنید، که آن‌ها طبق دستور از رقبای او حتی استراق سمع متهم را انجام دادند.» یعنی ادعا کردیم که رقبای ما استراق سمع ممنوع را آغاز کردند و آن‌ها اول قانون را نقض کردند، در نهایت به عنوان ذی‌حق ثابت شدند.

در واقع چیز وحشتناکی اتفاق افتاد. دادستان کل الیاکیم روبینشتاین و وکیل دولتی اندا اربل یک روز قبل از صدور رای، درخواستی به دادگاه ارسال کردند و در آن از دادگاه برای حذف کلمات «با توجه به دعوت از رقبای او» از کیفر خواست تقاضا کردند.

ایین دو از جایگاه خود مذاقیقه نکردند و در دادگاه از طریق شاکي پرونده (که نمی‌خواست درخواست ارائه دهد) ادعا کردند، که بدیعوت آحارونوت با آن‌ها تماس گرفت و درخواست کرد که این بخش حذف شود. قاضی به عاصیاتب این درخواست را رد کرد.

پانوشته‌ها:

۱- م معادل اصطلاح فارسی «از خر شیطان پیاده شدن» است.

۲-م یعقوب نیمرودی در این بخش متن کامل دفاعیه پسرش را آورده است؛ از آنجا که این متن حاوی نکات خاصی نبود صرفاً بخشی از متن را در این‌جا آوردیم و بقیه حذف شده است.

بریدن که نگاهی به امضاکنندگان– هفده نفر از جمله هانا آرنت، پال گودمن، استورات همیشاپیر، دایوت مک‌دونالد، ویلیام فیلیپس، ریچارد پوپایرته، فیلیپ راف، ویلیام استایرون و آنگوس ویلسون– انداخت، به سادگی گفت: «مسلمان‌ها می‌دانستند.» شاید جیمز فارل حق داشت وقتی گفت: «آن آدم‌های پارتیزان

استیون اسپندرر گفت: «جوسلسون شخصیت نسبتاً ترازیکبی^۱ بود. به نظر من در موقعیت سفیری بود که بیش از حد در یک کشور مانده، و به جای نمایندگی از کسانی که او را فرستاده‌اند، شروع می‌کند به نمایندگی از مردمی که نزد آنان فرستاده شده– به همین دلیل است که اجازه نمی‌دهند سفیران بیش از حد در کشورها بمانند،

شپرد استستون، مدیر اجرایی بنیاد فورد که میلیون‌ها دلار کمک‌های بشر‌دوستانه برای کنگره رت تیب داده بود، نامزد مورد نظر جوسلسون برای جانشینی خویش بود. اما به گفته دایانا: «ما یکل خیلی زود متوجه شد که این کار اشتباه بوده. مایکل به عنوان مشاور نگه داشته شد، و از آنجا که کنگره زندگی مایکل بود، یادداشت‌های زیادی نوشت، اما پاسخی دریافت نکرد...»

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۲۱۸

نامزد مورد نظر جوسلسون برای جانشینی



روپیو همان‌قدر که اهریمن از آب مقدس می‌ترسد از شقاقت می‌ترسیدند.» از محله شمپل، میدانی مسکونی در ژنو که سکونتش هفت‌ه‌ای یکبار سا آمدن بازار سبزی‌فروشان شکسته می‌شد، جوسلسون فقط می‌توانست با تلخی نظاره‌گر باشد که کنگره– همه ما عشق می‌ورزید و همچنین مردی به‌غایت فرهیخته‌تر بود که به ادبیات و موسیقی و غیره اهمیت زیادی می‌داد، امسا در عین حال آدمی قلدر و سلاطه‌جو بود که مسئولیت‌هایش را به شدت جدی می‌گرفت و اصلاً درباره آن بی‌خیال نبود. فکر می‌کنم آن هنگام که تمام ماجرا افشا شد، واقعاً در هم شکست.»

شپرد استستون، مدیر اجرایی بنیاد فورد که میلیون‌ها دلار کمک‌های بشردوستانه برای کنگره رت تیب داده بود، نامزد مورد نظر جوسلسون برای جانشینی خویش بود. اما به گفته دایانا: «مایکل خیلی زود متوجه شد که این کار اشتباه بوده است. مایکل به عنوان مشاور نگه داشته شد، و از آنجا که کنگره زندگی مایکل بود، یادداشت‌های

این پیش‌بینی نیز محقق خواهد شد؟ در صورتی که جواب مثبت است، علّت ناکامی این نظریه را در چه می‌دانید؟ این بحث را با دوستان خود به گفت‌وگو گذارید.

علاوهبر اشکالی که ذکر کردید، مارکس نظریه خود را برر مبنای دیدگاه تضاد و مادی‌گرایی دیالکتیک بنا نهاد که بر آن اشکالات فراوانی وارد است.^{۱۱}

از دیدگاه اسلام نیز مادی‌گرایی مارکسیسم به شدت رد می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، دو عامل لازم برای پیروزی واقعی جامعه، ایمان و عمل صالح است:

وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا دَاوُدَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَقُولُونَ لَا يَخْشَوْنَ يُسْئُرًا يَكْفُرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَالِقُونَ^{۱۲}؛خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیهشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هرکس پس از آن به کفر گراید، آن‌تند که نافرمانند.

مطابق این آیه شریفه، در اثر ایمان و عمل صالح است که یک جامعه، جانشین جامعه دیگر می‌شود، به‌خصوص جامعه اسلامی که در این آیه مخاطب قرار گرفته است. هدف از این جایگزینی نیز تنها رسیدگی به امور مادی و اقتصادی افراد نیست؛ بلکه جانشین شدن مؤمنان در روی زمین و برداشته شدن خوف و ناامنی از بندگان، وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نهائی می‌باشد که همان پرستش خداوند در روی زمین است. پس عامل اصلی تکامل جامعه، از دیدگاه اسلام، ایمان و عمل صالح است.

تفاوت دیگری میان مکتب اسلام و اندیشه کمونیستی وجود دارد. در زمینه بقای انقلاب، از آن‌جا که ماتریالیست‌ها، جریان تاریخ را جبری می‌دانند، وقوع انقلاب را قانون طبیعت می‌شمارند و واژه‌های از نابودی نظام موجود تامل‌زدانی. از نظر اسلام همواره باید از دست رفتن نظام ترسید، زیرا هیچ‌گاه نباید دشمنان خارجی را منفعّل و مرده تلقی کرد. دشمنان همیشه وجود دارند و در حال دیسسه و فعالیت هستند. بر خلاف دیدگاه ماتریالیست‌ها، اسلام به جبر تاریخ واقعی نمی‌نهد؛ بلکه انسان را موجود آزادی می‌داند که با اراده خود کار می‌کند و توان پیش‌رفت و امکان عیب‌گرد را دارد.

ج – نظریه کارکردگرایان

ایسن نظریه که ریشه‌های فکری آن

صفحه ۱۰

چهارشنبه ۲ مرداد ۱۴۰۵

۱۴ صفر ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۱۹۸

زیادی نوشت، اما پاسخی دریافت نکرد. برای شپ سخت بود که او چو نمی‌خواست پسرک مایکل باشد، یا عروسک دست نشاندۀ او. اما این جدایی به شیوه بسیار محترمانه انجام نشد. مایکل با کارهایی که او می‌کرد مخالف بود، مثلاً حذف انجمن‌های کشوری و منطقه‌ای که مورد علاقه او آیینی شیودا نبودند– به عبارت دیگر، هند، استرالیا، که هرچه کاروپایی نبود، اصلاً احساسی نسبت به این بخش‌ها نداشت– آنجا نبوده بود، پس آن افراد به سادگی کنار گذاشته شدند. او نشان داد که درک عمیقی از جهان روشنفکران ندارد. وقتی نسال به سال برای دریافت صوجه از بنیاد فسور ارائه‌ای انجام می‌شد، شپ از مایکل می‌خواست که آن را انجام دهد، چون خودش قادر به انجامش نبود.» اکنون که هرچه کارلوا توسط بنیاد فورد

تأمین می‌شد، ظاهراً به آن استقلالی دست یافته بود که جوسلسون هرگز نتوانسته بود کسب کند. با این حال به گفته جان‌هانت، در پشت صحنه در تابستان ۱۹۶۷، رقابتی تلخ میان سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس، فرانسه و آمریکا برای به دست‌گیری رهبری این سازمان در جریان بود. او توضیح داد:

«همیشه این ترس وجود داشت که یکی از این سازمان‌ها که در ابتدا با سرمایه‌گذاری آمریکا شکل گرفته، توسط یک سرویس دوستانه [اروپایی] صاحب شود. منطق آنان این بود که آن آمریکایی‌های خام، ساده‌لوح و ساکت فقط پول وسط می‌آورند ولی ما فکر می‌وریم، و این مابیم که عملیاتی بی‌نقص و منظم را رقم می‌زنیم، بنابراین ما [اروپایی‌ها] شایسته مدیریت هستیم.»

در نهایت، هرکس سهم خود را برد. آمریکایی‌ها نامزد خود را به مقام رئیس و مدیرعامل رساندند (تمام مسیر شغلی شپرد استون، از کمیسوین عالی [آمریکا] در آلمان تا بنیاد فورد و اکنون کنگره، مملو از ارتباطات اطلاعاتی بسود، در خاطراتش، مارکوس ولف، رئیس سرویس جاسوسی آلمان شرقی، ادعا کرد که استون یک افسر پرونده CIA بوده است). فرانسوی‌ها هم آدم خود، پیر امانوئل– که وابستگی‌هایش به «ژوریم بورو» مدت‌ها موضوع شایعات بود– را به عنوان مدیر منصوب کردند. و بریتانیایی‌ها نیز یکمی بعد، نامزد خود را به عنوان مدیر مشترک گماشتند: آدام واتسون، رابط سازمان سیا و اس‌ای‌ایس (سازمان مخفی اطلاعات انگلیس) در واشگنگتن در اوایل دهه ۱۹۵۰ که متخصص جاسوسی فرانسه که روابط محرمانه «واحد اطلاعات و تحقیقات» را با کنگره آزادی فرهنگی هماهنگ می‌کرد. همه چیز تغییر کرده بود، اما در واقعیت هیچ چیز تغییر نکرده بود.

پانوشته‌ها:

۱- یعنی پایان غناگیری داشت
۲- ماموریت اولیه او مأمور سازمان سیا بود تا کنگره را به عنوان ابزاری در جنگ سرد هدایت کند. اما او به تدریج واقعاً به ایده‌ها، روشنفکران عرق ورزید و شروع به نمایندگی از آنها کرد، تا از سازمانی که او را فرستاده بود. او دیگر نمی‌توانست فقط یک مأمور باشد، به یک حامی و پدر تبدیل شد.

۳- Godfather پدرخوانده، ریش سفید

دورکهایم معتقد بود که جامعه دارای نظم اخلاقی است که از درون خود آن می‌جوشد و همین امر جامعه را به سمت یک رچرگی و همبستگی سوق خواهد داد. برخلاف مارکس که انقلاب را امری اجتناب‌ناپذیر می‌پنداشت، کارکردگرایانی همچون دورکهایم، انقلاب را امری استثنایی به‌شمار می‌آوردند که در خلاف روند عادی جامعه به وقوع می‌پیوندد.

به دورکهایم بازمی‌گردد، در نقطه مقابل نظریات مارکسیستی قرار دارد، چراکه مارکس بر تضاد اساسی جامعه تأکید داشت و حال آن‌که کارکردگرایان، تعادل و رضایت راجرهر اساسی جوامع می‌پندارند. دورکهایم معتقد بود که در جوامع ابتدائی و اولیه، روابط میان افراد بر اساس «همبستگی مکانیکی» است؛ ولی تقسیم کار غیر اجتماعی منجر به ایجاد تمایزی خواهد شد که افراد را به سمت «همبستگی ارگانیکی» سوق خواهد داد. در جوامعی که هنوز تقسیم کار به حد بالای خود نرسیده باشد، همچنان همبستگی حفظ خواهد شد. اما اگر تقسیم کار تشدید گردد، گسست اجتماعی نیز شدت خواهد گرفت و همین امر سبب «کجروی اجتماعی (انومی)» خواهد شد. دورکهایم معتقد بسود که جامعه دارای نظم اخلاقی است که از درون خود آن می‌جوشد و همین امر جامعه را به سمت یکپارچگی و همبستگی سوق خواهد داد. برخلاف مارکس که انقلاب را امری اجتناب‌ناپذیر می‌پنداشت، کارکردگرایانی همچون دورکهایم، انقلاب را امری استثنایی به‌شمار می‌آوردند که در خلاف روند عادی جامعه به وقوع می‌پیوندد.

یکی دیگر از کارکردگرایان، پارسونز بود. از نظر او چهار مقوله می‌تواند سبب همبستگی در اجتماع شود: ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و جمع‌ها. ارزش‌ها عبارتند از: اصول، معیارها و صفاتی که ارزشمند و مطلوب به‌شمار می‌آیند. هنجارها نیز قواعدی هستند که وسیله نیل به ارزش‌ها به‌شمار می‌روند. همچنین نقش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... برای ایجاد همبستگی در جامعه ضروری می‌نمایند و در نهایت جمع‌ها، مجموعه نهادینه‌شده ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌ها به‌شمار می‌روند.

پانوشته‌ها:

۱- ر.ک: مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۳۶-۲۵۶.۲-محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۷۵-۲۰۵.۳-محمدتقی مصباح یزدی، نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم، ص ۱۲- ۲۴۷.۴-الوین استاتنفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ص ۲-۲۴۳.۵۵.

۳- جاسون، چالمرز، تحول انقلابی (بررسی نظری پدیده انقلاب).

۴- ر.ک: مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، ص ۱۱۰.۵-الوین استاتنفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ص ۲۰۰.